

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۸ - دی ۱۳۸۸ - ژانویه ۲۰۱۰دولت ولایتی ایران در مورد
زدیهای میلیاردی، تنها در
“محکمه الهی”
پاسخگوست

در نشریات ایران خواندیم که یک تاجر گمنام ایرانی بنام آقای حسن صفاریان نسب مبلغ ۱۸/۵ میلیارد دلار (۱۱ میلیارد دلار شمش طلا و ۷/۵ میلیارد دلار پول نقد) را در اکتبر سال گذشته ۲۰۰۸ یعنی در مهر ماه ۱۳۸۷ از مرز بازرگان خارج کرده و در ترکیه دستگیر شده و اموالش مصادف شده، به خزانه دولتی ترکیه ریخته شده و هم اکنون این آقای بازرگان ایرانی به یک وکیل حقوقی ترک وکالت داده تا اموالش را پس گرفته و در ترکیه بر اساس قانونی که در مورد سرمایه‌های گزاریهای خارجی اخیر تصویب شده است سرمایه‌گذاری کند. ظاهراً این آقای تاجر ایرانی در داخل ایران راست راست راه می‌رود و کسی با وی کاری ندارد و امنیتش در یک مملکتی که اتباعش در روز روشن امنیت ندارند کاملاً تامین است. کسی به وی چپ نگاه نمی‌کند و نمی‌گوید بالای چشمش ابروست. کسی نمی‌پرسد این همه پول را از کجا آورده است و آیا مالیات آنرا داده است و یا فقط سهم امام پرداخته و برخی سبیلها را چرب کرده است. اینکه چند میلیارد دلار سهم امام و خمس و زکات و مالیات پرداخته بر کسی روشن نیست. چند تا سبیل را با چند میلیون دلار چرب کرده کسی نمی‌داند. مجلس شورای اسلامی ایران و مطبوعات ایران نیز صدایشان در آمده و خواهان پاسخگویی دولت به این “شایعات” هستند. حتی آقایان احمد صدر... ادامه در صفحه ۲

مدال در قلب و نه در روی سینه

اعتبار جوایز جهانی در چیست؟

داستان از اینجا شروع شد که اراندل و اوباش اسلامی به منزل خانم شیرین عبادی هجوم می‌برند و جایزه نوبل ایشان را که بخاطر مبارزه جسورانه ایشان برای تحقق حقوق بشر و حقوق کودکان است به یغما می‌برند. آنها فکر می‌کنند ننگ را می‌شود با رنگ زدود. این مغزهای کوچک می‌انگارند اگر جایزه را دزدیدند دیگر جایزه ای در کار نبوده و ارزشی که این جایزه در افکار عمومی پیدا کرده است محو می‌شود. این بیچاره‌ها فکر می‌کنند اگر جایزه را در روز روشن دزدیدند ارزش مبارزه خانم شیرین عبادی را هم دزدیده‌اند، نام ایشان را از خاطره‌ها محو کرده‌اند. حال آنکه خانم عبادی نخستین زن مسلمان و ایرانی است که این جایزه را دریافت داشته و این ویژگی نمی‌تواند از خاطره‌ها محو شود. تاریخ را نمی‌شود پاک کرد. این فقط شخص خانم شیرین عبادی است که می‌تواند با اتخاذ مواضع نادرست و ضد ایرانی در حمایت از تجاوز امپریالیستها به ایران و یا نفی حق مسلم ایران در غنی‌سازی اورانیوم و یا همدستی با دشمنان جنبش فلسطین و لبنان و هم‌آوایی با اسرائیل ارزش کار خود را به صفر برساند و از انظار مردم محو شود. بقول معروف احترام هر کس دست خودش است و مردم ایران هم این امر را خوب می‌دانند. به سرنوشت غم‌انگیز مجاهدین نگاه کنید حقیقتاً درس عبرت است. آخوندها فکر می‌کنند اگر تاریخ مشروطیت را به نفع آخوندها و شیخ مرتجع‌ی بنام فضل‌الله نوری تحریف کنند و یا در جنبش ملی شدن صنعت نفت آیت‌الله کاشانی را که همدست شاه در کودتا بود مترقی جلوه داده و به مصدق توهین کنند و یا از برگزاری بزرگداشت روز ۱۶ آذر ممانعت به عمل آورند و... تاریخ عوض می‌شود. حقیقتاً چقدر این افراد در قرن بیست و یکم و عصر اطلاعات و حضور رسانه‌های گروهی و حافظه تاریخی مردم میهن ما، پُرت ... ادامه در صفحه ۴

هدف امپریالیستها از تروریستی خواندن سپاه
پاسداران چیست؟

در نشریات ممالک امپریالیستی می‌خوانیم که نمایندگان پارلمان هلند از اتحادیه اروپا خواستند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست گروه‌های “تروریستی” قرار دهد. باین قطعنامه نیروهای دست راستی در پارلمان هلند رای داده‌اند. سپاه پاسداران یکی از ارکان قدرت و سرکوب و ترور رژیم جمهوری اسلامی از همان روز نخست بوده و باقی مانده است. گرچه که این سپاه یکدست نیست ولی اینگونه بنظر می‌رسد که مهار آن در دست جناح رهبر و احمدی‌نژاد و انجمنهای سرس و حجتیه و آیت‌الله مصباح یزدی و نظایر آنها قرار دارد. این نیروی سرکوب رژیم توانسته است خود را بر بالای قانون قرار دهد و به اقدامات فراقانونی دست بزند و از نظر اقتصادی به بخشهای کلیدی اقتصاد ایران چنگ بیاندازد. سپاه پاسداران در واقع دولتی در دولت است. این سپاه به کسی حساب پس نمی‌دهد. رهبران آن مرتباً برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه به ایراد سخنرانی و انجام تهدید مشغولند و خود را حتی تابع قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی‌دانند. رهبران قد و نیم قد سپاه پاسداران که مانند سردار نقدی که به قمه‌کشی مشهور است وقت و بی‌وقت در رسانه‌های گروهی رژیم ظاهر می‌شوند و با بی‌شرمی و دهن‌دریدگی کشتار مردم بی‌گناه را توجیه کرده و بدون واهمه از روز “قیامت” و “دادگاه عدل الهی” و “پل صراط” به مردم دروغ تحویل می‌دهند. این سپاه حامی شکنجه‌گران و تجاوز و حشیانه و حیوانی به زنان در زندانهاست. سپاه پاسداران که باید اساساً پاسدار منافع انقلاب و دستاوردهای آن می‌بود علیرغم توصیه امامش آیت‌الله خمینی با آشکاری و وقاحت در سیاست دخالت می‌کند و در نتایج انتخابات تقلبی رژیم جمهوری اسلامی به نفع جناح احمدی‌نژاد دست می‌برد. سپاه پاسداران به عنوان قدرتی غیر قابل نظارت بیک طرف دعوا بدل شده است. بطوریکه سخن از کودتای نظامی سپاه و نیروهای امنیتی در کار است. در قطعنامه نمایندگان پارلمان هلند به عنوان نخستین دولت اروپایی سپاه یک سازمان تروریستی معرفی شده و حمایت سپاه از حماس و حزب الله و گروههای نظامی ضد آمریکائی در عراق و نیز نقش سپاه در برخورد به ... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

دولت ولایتی ایران...

حاج سید جوادی، عزت الله سبحانی و ابراهیم یزدی وزیرای اسبق دادگستری، برنامه و بودجه و امور خارجه از جریانهای ملی مذهبی نامه سرگشاده ای برای رجب اردوغان نوشته اند تا اظهارات خویش در مورد این مسئله که گویا مشکلات مالی دولت ترکیه به تصدق سر پروردگار در این دوران سیاه بحران زدگی از بابت صدقه ای که رسیده است حل شده است را توضیح دهد و روشن کند. رجب طیب اردوغان در ماههای پایانی سال میلادی گذشته در مراسم شکرگزاری در میان مردم و هوادارانش دقیقاً به این محموله کشف شده اشاره و اعلام کرده بود که "خدای ترکیه بزرگ است و در این شرایط بحران اقتصادی جهانی، خداوند ۱۸/۵ میلیارد دلار را به اقتصاد این کشور تزریق کرده است." وکیل این بازرگان ایرانی به گزارش کانال "دی" ترکیه، بنام سنول اوزل در شبکه تلویزیون گفت: "صفریایان نسب این مقدار پول و طلا را از طریق قانونی به ترکیه منتقل کرده و هفتم اکتبر ۲۰۰۸ تحویل گمرک آنکارا داده است." البته دولت ترکیه که این ثروت بند آورده را بدون سند و مدرک بدست آورده است دریافت این پول را توسط وزیر کشورش تکذیب کرده است. جالب این است که این کشور امانت دار از جانب امپریالیستها پیشنهاد شده است که اورانیوم های غنی شده ایران را حراست کند و هر وقت ایران آنرا احتیاج داشت به ایران پس دهد!!!!

داریوش قنبری سخنگوی فراکسیون خط امام مجلس با اشاره به ابهامات موجود در ماجرای ۱۸/۵ میلیارد دلار در آستانه سفر رجب طیب اردوغان به ایران گفته است: "هم اکنون زمانی است که هم آقای اردوغان و هم مسئولان کشور در این زمینه باید پاسخگو باشند." اپوزیسیون این اظهارات و عدم شفافیت اظهارات دولت و تکذیبهای ناروشنش را همه و همه دال بر صحت این امر ارزیابی می کند. مبلغی باین بزرگی که از بودجه بسیاری ممالک جهان افزونتر است. ابعاد این دزدی در ایران باید به عنوان رکورد جهانی در تاریخ دزدی همه جا ثبت شود. شاید این بزرگترین دزدی تاریخ بشریت باشد.

حتی دزدان قطار پست انگلستان نیز نتوانستند با خالی کردن واگنهای قطار این مقدار پول تصاحب کنند. تاریخ چنین راهزنی بزرگی را به خاطر نمی آورد. احمدی نژاد تنها بیان می کند که کسانیکه چنین ادعاهائی می کنند و شایعاتی می سازند از حجم باری که باید منتقل شود خبر ندارند. آیا این استدلال برای افتخار شنوده کافیست. بنظر حزب ما کافی نیست.

اگر بهای طلا را به نرخ روز حساب کرده و وزن شمشهای طلائی را که باید حمل شود به دست آوریم متوجه خواهیم شد که برای حمل طلائی به این بهاء نیاز به حداقل ۱۲/۵ عدد

کامیون ده تنی داریم و اگر در نظر بگیریم که نرخ طلا در زمان خروج آن از کشور ارزانتر بوده و توجه کنیم که شمشهای طلا شکل هرم ناقص را داشته و در نتیجه در اثر روی هم گذاردن فضای خالی میان آنها پدید می آید آنوقت باید باین نتیجه برسیم که تعداد ۱۲/۵ کامیون ده تنی نه تنها کفایت نمی کند بلکه افزایش آن تا ۱۶ الی ۱۷ عدد هم هنوز بیان آمار دقیق نیست.

آقای احمدی نژاد که ظاهراً پشتش به کوه احد است نیازی نمی بیند که مردم ایران را که صاحبان اصلی ایران هستند در جریان بگذارد. البته در رژیم ولایت فقیه وقتی چنین تفسیر می شود که رژیم مشروعیتش را نه از مردم بلکه از خدا می گیرد رئیس دولت این رژیم نیز وظیفه ای ندارد به مردم ایران در این مورد توضیح دهد. توضیحات رژیم جمهوری اسلامی برای نخستین بار در محکمه عدل الهی مطرح خواهد شد مشروط بر اینکه رجب طیب اردوغان و آقای حسن صفریایان نسب نیز در محکمه برای عرض شهادت حضور داشته باشند.

آقای احمدی نژاد در پاسخ به خبرنگار شبکه بی بی سی فارسی که نظر وی را در مورد نقل و انتقال این همه ثروت از ایران به خاک ترکیه پرسش می کند با خنده می گوید: "من از برخی رسانه ها می خواهم قبل از اینکه خبری را منتشر کنند چند دقیقه در باره آن خبر فکر کنند... من هم این خبر را شنیدم و خواندم... می گویند ۸/۵ میلیارد دلار طلا بوده است. من از شما سئوالی دارم. می دانید این مقدار طلا چند تریلی می شود؟ مگر می شود یک نفر به این رقم دسترسی داشته باشد و مگر می شود چند تریلی طلا و دلار وارد ترکیه بشود و کسی از آن خبر نداشته باشد... این خبرها بیشتر نوعی خبرسازی است و صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد."

وی حتی در این مصاحبه گفت: "خب اگر خورد نوش جانش!"

احمدی نژاد با لودگی می خواهد مسئله باین بزرگی را لاپوشانی کند. آیا پاسخی در این حد: "خب اگر خورد نوش جانش!" شایسته رئیس جمهور یک کشور است. وی هنوز نمی فهمد که در مقام طلبکار بر کرسی ریاست ننشسته است. دولت نوکر ملت است و باید در مقابل ملت مانند "نوکر" عمل کند. وی باید برای اقناع مردم توضیح دهد، ناروشنیها را بر طرف کند و در مقابل "اتهامات" مخالفین برانث خویش را ثابت نماید و نه اینکه با زبان تهدید و لودگی به میدان آید و از زیر پاسخ صریح در رود. پاسخهای وی به شوخی و مزاح و با تمسخر همراه است. وی می گوید که شنیده ام ۸/۵ میلیارد دلار طلا از مرز خارج شده است که شنیده ای ساختگی است. کسی در هیچ کجا چنین ادعائی نکرده است. مقداری که از مرز خارج شده نه ۸/۵ میلیارد

دلار شمش طلا بلکه ۱۱ میلیارد دلار شمش طلا بوده است. معلوم نیست که این شنیده آقای احمدی نژاد چه منبعی دارد. تنها در این اظهار نظر مودبیانه ۲/۵ میلیارد دلار شمش طلا دود شده و به هوا رفته است. وی به اصل پرسش خبرنگار که وظیفه خبرنگاریش را انجام می دهد پاسخ صریح نمی دهد. وی نمی گوید که خیر ما تحقیق کردیم و با استناد به این شواهد و مدارک که در اختیار مطبوعات قرار داده می شود این خبر صحت ندارد و کذب محض است. وی نمی گوید مطبوعات آزادند که در این مورد با آقای حسن صفریایان نسب که معلوم نیست کجاست تماس گرفته و یا با همکاران خویش در ترکیه تماس گرفته و یا حتی وکیل گرفته در این مورد پژوهش کنند. در سر هیچ گردنه ای این قدر بی حساب دزدی نمی شود. احمدی نژاد درست می گوید که برای حمل ۱۱ میلیارد دلار شمش طلا و ۸/۵ میلیارد دلار پول نقد نیاز به تقریباً ۱۷ تریلی ده تنی است. ۱۷ تریلی ۱۰ تنی را نمی شود مخفیانه از مرز عبور داد، ۱۷ تریلی طلا را نمی شود از چشم مامورین گمرک ترکیه پنهان داشت. ولی احمدی نژاد نمی گوید که همه این پنهانکاریها را می شود کرد اگر قرار باشد با باج دهی به دولت ترکیه به حیف و میل ثروت مردم ایران پرداخت. از کی تا بحال دولت ترکیه عاشق چشم ابروی ایرانیها شده است. دولتی که از زمان شاه برای تجزیه ایران تلاش می کرد و به دانشجویان آذری برای مرید پروری و تقویت پان ترکیسم در زمان تحصیلشان در ترکیه بورس تحصیلی می داد، کاری که شاه از انجامش دریغ می کرد. از کی تا بحال دولت ترکیه پول بی زبانی را که به آنها می دهند رد کرده است. از کی تا بحال دولت اسلامی ترکیه دارای اصولیت شده و تقیه را حرام می داند مگر همین دولت ترکیه نیست که بهترین روابط را با صهیونیستها درد و به آنها اجازه جاسوسی علیه ایران را می دهد. آنها یونانی ها را از ترکیه بیرون کردند، ارمنیها را تاراندند، کردها را سرکوب می کنند و خاک قبرس را اشغال کرده و از آن بیرون نمی روند دولتی با این سوء پیشینه چگونه حاضر است از پول مفت ملت ایران چشم ببوشد. این مبلغ هنگفت را می شود دزدید مشروط بر اینکه این دزدی توسط دولتی صورت بگیرد که به مردم ایران پاسخگو نیست و پاسخش را به محکمه عدل الهی حواله می دهد.

آقای احمدی نژاد با هوچیگری و لودگی نمی تواند صورت مسئله را پاک کند. نمی تواند با تکیه بر حجم بزرگ راهزنی که صورت گرفته از زیر بار تحقیق بررسی و پاسخگویی به مردم فرار کند. کسانی چنین کاری می کنند که هرگز دلشان برای ایرانیان نمیتپد و ایران را سرزمین خویش نمی دانند. برای آنها ایران کشوری اشغال شده... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

دولت ولایتی ایران...

است و آنها با مردم ایران مانند نیروهای اشغالی عمل می‌کنند.

دولتی که سیاستش مبتنی بر این است که بهر دزدی بخاطر دزدیش تبریک گفته و آرزو کند که پول بالا کشیده نوش جاناش باشد دولت دزد بازار است. به علت همین دزد بازاری است که بیش از ۶۵ میلیارد دلار اختلاف در آمار دولت و بانک مرکزی بوجود می‌آید. دیوان محاسبات نیز از مفقود شدن پرونده یک میلیارد دلاری خبر می‌دهد که ظاهراً مختومه شده است. در همین دولت جمهوری اسلامی البته قبل از روی کار آمدن احمدی نژاد بود که اخوی آقای محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان همراه با فاضل خداداد از گردن کلفتان بازار میوه فروشان ۱۲۳ میلیارد تومان به ارزش روز بالا کشید و فاضل خداداد سرش بالای دار رفت. ما به "حق امام" های آقای شهرام جزایری و نظایر آنها و یا افساءگریهای عباس پالیزدار اشاره ای نمی‌کنیم. در دولت ولایتی که به مردم پاسخگو نیست و آهنگ آن دارد که فقط در عرش اعلی در "محکمه عدل الهی" پاسخگو باشد، مانند نقل و نبات پول توزیع یعنی دزدی می‌شود. دولتی که مشروعیتش را از بارگاه الهی گرفته است برای مردم و نظراتشان پیشیزی ارزش قابل نیست. کسی که قوای مملکت را ناشی از ملت نداند لذا به ملت نیز پاسخگو نیست.

البته کار به اینجا ختم نمی‌شود.

مطبوعات خبر می‌دهند در جنوب ایران در استان هرمزگان ۱۵ لوله زیرزمینی انتقال سوخت توسط مامورین انتظامی کشف شده است. این لوله های زیر زمینی، نفت ایران را بطور مجانی از ایران خارج کرده به لنج های مستقر در خلیج فارس می‌رساند و به مشتریان خویش می‌فروخته است. مامورین در اثر تحقیقات متوجه می‌شوند که در خانه ای نزدیک ساحل حوضچه ای بنا شده که بداخل آن نفت می‌ریزند. نفت این حوضچه از خارج تامین می‌شود و تانکرهای نفتی نفت را آورده در درون این حوضچه خالی می‌کنند. سپس شیر لوله های درون حوضچه باز می‌شود و نفت دزدی شده از طریق این لوله های سری در زیر زمین به مسافت دو کیلومتر بداخل دریا انتقال پیدا کرده و بداخل لنج هائی که برای حمل و نقل نفت ساخته شده اند می‌ریزد.

پرسشهای زیر مطرح می‌شود:

چگونه ممکن است ۱۵ لوله هر کدام به طول حداقل دو کیلومتر را در دریا کار گذاشت و نیروهای ساحلی از وجود این همه عملیات ساختمانی بی‌خبر باشند. چگونه می‌شود چند تا قاچاقچی بتوانند چنین لوله هائی را برای انتقال نفت بدون توضیح بخرند، حمل کنند، جوش کنند و بکار بگیرند و کسی نفهمد؟ دولتی که بطور فله ای ۱۰۰ تا روزنامه را در

انگردد تا به منافع مردم ایران، همدست می‌شوند، آنها را تحت فشار می‌گذارند و از آنها اطلاعات کسب می‌کنند و جاسوس پروری کرده در دل دستگاه قرار می‌دهند تا در زمان تجاوز به ایران از آنها استفاده کنند. این قصه سر دراز دارد و نشانه آن است که می‌شود از مرزهای ایران و حتی بدون توجه مامورین گمرکی میلیاردها دلار بصورت مایع و یا جامد خارج کرد. البته اگر از آقای احمدی نژاد بپرسید با مزاح خواهند گفت حجم دزدی آنقدر زیاد است که باورکردنی نیست مگر می‌شود در استان هرمزگان پنهان از دید مردم و مامورین پالایشگاه نفت مخفی درست کرد و بندرگاه ایجاد نمود؟ هر کس اگر این کار را کرده نوش جاناش.

دزدی ثروتهای مردم ایران به علت حکومتگران فرومایه و غاصب سنت دیرینه دارد. در زمان ملی کردن صنعت نفت ایران برهبری دکتر محمد مصدق معلوم شد که شرکت نفت انگلیس در ایران از پالایشگاه نفت آبادان لوله های انتقال نفت به صورت پنهانی به بصره کشیده بوده است و سالها نفت ایران را به صورت غیر قانونی در کنار "قانونی" که مبتنی بر قراردادهای استعماری شرکت بوده است می‌دزدید. توجه کنید دولت فخیمه انگلستان دزد به تمام عیار بود و هست. همه این دول دول غارتگرند. قرارداد نفت با انگلیسها که رضا خان آنها تمدید کرده بود و پسرش بر غارت منابع ثروت ایران چشم بسته بود و به این راهزنی نفت ایران با نظر موافق نگاه می‌کرد خود یک قرارداد استعماری، نابرابر بود که شرکت نفت مفاد آنرا اجراء نمی‌کرد و در داخل ایران منطقه مستقل ایجاد کرده و دولتی در دولت ایران بود و با ایرانیان به عنوان برده رفتار می‌کرد. رژیم تنگین پهلوی اسارت مردم ایران را پذیرفته بود. دکتر مصدق باین تنگ تاریخی پایان داد و آنوقت بود که مردم به صدا در آمدند و کارگرانی که این لوله نفت مخفی را نصب کرده بودند به افساءگری پرداخته و باعث شدند که مامورین دولتی در منطقه حضور یابند و با حضور خبرنگاران این لوله های انتقال نفت دزدیده شده بسته شود. این کارگران در حکومتهای سابق از ترس جانشان که مبدا توسط شرکت نفت و یا دربار پهلوی گشته شوند نفس بر نمی‌آوردند.

پی می‌بینیم که رژیم جمهوری اسلامی پا در جای پای شاه می‌گذارد و دارد تاریخ ایران را تکرار می‌کند. با لودگی و مزاح نمی‌شود از زیر پاسخ در رفت. از همان بدو انقلاب میلیاردها دلار ثروت این ملت با دست شیوخ و ملاها به باد رفته است. در همین چندی پیش نزاع سختی میان بانکها و دادگستری در گرفته بود که وامهای میلیاردی بدون ضمانت را چگونه باید پس گرفت و چه کسی مسئول پس گرفتن آن است. وامهائی که از زمان امام و دولت میرحسین... ادامه در صفحه ۴

اثر نظارت توقیف می‌کند چگونه وقت ندارد و یا نمی‌تواند انتقال نفت از ۱۵ لوله دو کیلومتری را کشف کند و از این دزدی جلو بگیرد؟ در این خبر تعداد لنجهای ویژه انتقال نفت ذکر نشده است روشن است که ۱۵ لوله انتقال نفت حتماً برای یک لنج در نظر گرفته نشده است و باید ده ها لنج در این دزدی تاریخی دست داشته باشند. منبع تامین این نفت از کجا می‌باشد؟ مگر ممکن است روزانه چندین تانکر نفت را بدون حساب و کتاب از نفت پر کرد و برد در حوضچه ای خالی کرد و کسی متوجه آن نشود؟ این تانکرها تانکرهای خصوصی اند؟ آیا نفت دزدی به این حجم نفت خصوصی است؟ مگر ما در ایران چه نفت خصوصی هم داریم؟ اینهمه لنج را چه کسی تجهیز کرده تا قادر به حمل بار نفت باشند؟ چگونه می‌شود اینهمه نفت را در بازار آزاد فروخت؟ مشتری این لنج ها چه کسانی هستند؟ طبیعی است که این همه نفت را نمی‌شود با دو یا سه پیت به نفت فروشی سر گذر فروخت. بهای فروش نفت چقدر است؟ پس آن قایقهای پاسداران که مرتب دور و بر ناوهای آمریکائی مانور می‌دهند تا مبدا آنها به آبهای ساحلی ایران تجاوز کنند، آنها پاسدارانی که مرتب انگلیسی و آمریکائی و فرانسوی دستگیر می‌کنند که با قایق هایشان به آبهای مرزی ایران تجاوز کرده اند کجا بودند و یا هستند؟ مطبوعات خبر می‌دهند که پاسداران ۵ قایقران انگلیسی را که از بحرین عازم دوبی بوده اند؟! و وارد آبهای ایران شده اند دستگیر کرده اند(بحرین و دوبی کجا و ایران کجا). چرا این باند های بزرگ قاچاق را دستگیر نمی‌کردند؟ چند سال است که این راهزنی ادامه دارد؟ ساختن این همه تاسیسات برای دزدی چند سال طول کشیده است؟ اجازه ساختمان از کجا آمده و مصالحش چگونه تامین شده است؟ این همه پرسشهای بدون پاسخ نشان می‌دهد که این دزدی یک دزدی عادی نیست. دزدی سازمان یافته، برنامه ریزی شده و با دست دستگاههای اجرائی دولت تحت توجهات شخص ولی فقیه صورت می‌گیرد. چنین نظم و ترتیب و امکاناتی کار چند تا قاچاقچی بی‌سر و پا نیست، کاری است کارستان و با حق امام و خمس و زکات تبرک شده است. در این دزدی یک مجموعه بزرگی دست دارد که ثروت ملت ایران را غارت می‌کند. این کار حتی در قیمت گذاری نفت در بازار موثر است و راه ورود جاسوسان صهیونیسم و امپریالیسم را به ایران باز می‌گذارد. آنچه ظاهراً از چشم مامورین ایران پنهان است از چشم مامورین امنیتی آمریکا و یا ممالک ساحلی ایران نمی‌تواند مخفی بماند. آنها می‌دانند که چه کسانی و با چه نیتی در این دزدیها دست دارند. آنها از همان راه ها وارد ایران می‌شوند، تاسیسات خویش را می‌آورند، جاسوسان و خرابکاران را وارد ایران می‌کنند و با همین دزدها که به منافع خود می

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

دولت ولایتی ایران...

موسوی به بزرگان قوم داده بودند و آنها هم این پولها را ملاحور کرده اند. پس مشکل مردم ایران یکی دو تا نیست. همه رژیمها مستبد که پاسخگو به مردم نیستند و مورد تائید مردمشان نیستند کارشان ب این جاها می رسد تا با انقلاب بهمین دیگری سرنگون شود. چنین رژیمهایی حششان است که سرنگون شوند نوش جانشان.

مدال در قلب و نه...

بوده و تهی مغز و کودندند. یوناس گاراستوره وزیر خارجه نروژ که در تاریخ جایزه نوبل با چنین پدیده تحریک آمیز و توهین آمیزی برخورد نکرده بود سفیر جمهوری اسلامی را احضار کرد و نسبت به مصادره مدال و سند جایزه نوبل صلح خانم شیرین عبادی به دولت ایران اعتراض کرد. سایر دول جهان نیز از این عمل سخیف و زشت انگشت بدهان ماندند. تنها اسرائیل بود که از این عمل آخوندها قند در دلش آب می شد و افکار عمومی را برای دسیسه علیه ایران به برکت سیاست شیوخ در قدرت بسیج می کرد.

وزیر خارجه نروژ در این باره گفت: "این نخستین بار است که حکومتی جایزه نوبل را توقیف می کند... مدال و سند جایزه و نیز دیگر اموال شخصی دکتر عبادی از صندوق بانکی وی برداشته شده حیرت انگیز است." حقیقتا حیرت انگیز است و نشان می دهد که این افراد با چه استبداد و فعال مایشانی حکومت می کنند. حتی صندوقهای بانکی نیز از تعدی اینان مصونیت ندارند. رژیم جمهوری اسلامی حتی بی شرمانه همسر خانم عبادی را مورد ضرب و شتم قرار داده است و اموال آنها را نیز ضبط کرده است. خانم شیرین عبادی در مصاحبه ای اعلام کرد: "اخیرا مطلع شدم که دولت جمهوری اسلامی ایران کلیه حسابهای بانکی مرا، که شخصی بوده، مسدود کرده است. حتی حقوق بازنشستگی که من از وزارت دادگستری بابت ۱۵ سال قضاوت دریافت می کردم، آن را مسدود کرده است. از همه مهمتر حسابهای شخصی همسر من و حتی حقوق بازنشستگی همسر من را ضبط کرده اند و این خیلی جالب است که همسر من هرگز در فعالیت های من دخالت نداشته و شغلش چیز دیگری است و حقوق بازنشستگی را هم طبق قانون، تحت هیچ شرایطی نمی توان ضبط کرد." خانم عبادی فاش ساخت: "... در صندوق امانات بانکی همسر من چند شیئی خصوصی مربوط به جوایز خودم را گذاشته بودم، از جمله جایزه صلح نوبل و مدال لژیون دونور، انگشتر آزادی بیان که از اتحادیه خبرنگاران

بگیرد. از کی تا بحال جایزه نقدی مشمول مالیات می شود؟ مطابق کدام قانون؟ آیا ولی فقیه این مالیات را از آقای کیا رستمی و مخملباف هم گرفته است؟ چرا از آقای محسن رفیق دوست و فرزندان رفسنجانی و... مالیات نمی گیرید؟ از کی تا بحال اخذ مالیات با تجاوز و تعدی و حمله به خانه و کتک زدن همسر همراه بوده است؟ مگر وزارت دارائی برای اخذ مالیات اوباش پرورش می دهد؟ صرفنظر از این رفتار شرم آور رژیم جمهوری اسلامی که فاقد حداقل شعور و تربیت اجتماعی است، این عمل خودسرانه را فقط می توان با وجود ساز و کار مافیائی در طبقه حاکمه ایران توضیح داد.

بهر صورت آنچه به جوایز صلح مربوطند، این جوایز جهانی همیشه ماهیتا سیاسی بوده اند و هستند. در این عرصه همه متفق القولند. هر کس این را نبیند خود را به کوری زده است. در مورد اعطای این جوایز اعمال نفوذ منابع امپریالیستی و صهیونیستی شرط است. هدف آنها از این کار یک جنگ تبلیغاتی و روانی و تقویت یک نظریه معین در یک کشور معین است. آنها می خواهند از بی چهره ها چهره بسازند تا این حضراتی را که در لای پوست پیاز خوابانده اند سربرنگاه یعنی در زمان بحرانها و موقعیکه بالائی ها دیگر نمی توانند حکومت کنند به میدان بیاورند و مانند قهرمانان راه آزادی و ناجیان بی برو برگرد از آنها استفاده کنند. البته در میان آنها چهره های مهم و قابل احترامی هم وجود دارند که امپریالیستها سعی می کنند آنها را بخرند و تحت نفوذ خود قرار دهند. آنها از سولشینیترین فاشیست روسی استفاده کامل کردند و بعد از رسیدن به امیالشان وی را مانند قابدستمال به درون زباله دانی انداختند. آنها برای مقاصدشان بنیادها، انجمنها و جوایز الکی و بی ارزش فراوان می آفرینند و مدالهای افتخار به گردن این و آن می آویزند و بقول برتولت برشت در اثرش بنام "اگر کوسه ماهی ها انسان می بودند": "...همانطور که می دانید ماهی کوچولوها تکلم نمی کنند، ولی آنها به زبانهای کاملا مختلفی سکوت می کنند، بهمین لحاظ اصولا نمی توانند یکدیگر را بفهمند.

به هر ماهی کوچولویی که در جنگ چند تا از آن ماهی کوچولوهای دشمن را که بزبان دیگر سکوت می کنند، بکشد، یک نشان کوچک، یک گیاه دریائی، آویزان می کنند و به او لقب قهرمان اعطا می شود."

به این قهرمانان نیاز است تا تمام نظام برپا بماند. به سینه ژنرالها، به سینه قهرمانان جنگ نظر افکنید پاره ای از این ژنرالها زیر بار مدالها کمرشان شکسته است. خروشچف دلقک بیکیاره مدعی شد همه مدالهای لنین و استالین بی اعتبارند و هر کس را که مدال استالین را که در... ادامه در صفحه ۵

آلمانی گرفته بودم و چند جایزه دیگر و با این ترتیب دفتر کانون مدافعان حقوق بشر که از پول نوبل خریداری شده بود، به وسیله دولت ایران توقیف شد و مدال نوبل هم به وسیله دولت ایران توقیف شد و بایستی به این کارهای فراقانونی دولت ایران که جوایز بین المللی را مصادره می کند، آفرین گفت."

حقیقتا شرم و حیا از این همه بی شرمی در شگفت می ماند. حقوق بازنشستگی، پول شخصی افراد است که به صندوق دولت در زمان تصدی شغل پرداخت کرده اند. مصادره این پول دزدی آشکار است. حتی در زمان آیت الله خمینی که عده ای فرانقلابی در پی ضبط سپرده های بازنشستگی سلطنت طلبان در نزد دولت بودند، باین دزدی اعتراض شد و بر اساس فتوای علماء کسی حق مصادره حقوق بازنشستگی سلطنت طلبان و عمال رژیم گذشته را نداشت. حتی دولت بازرگان حقوق بازنشستگی عقب افتاده مهاجران ایرانی در زمان شاه را که حال به دامن وطن باز می گشتند پرداخت کرد. حتی فراریان و با تبعیدیان و مهاجرین در همین سالهای اخیر می توانستند بروند و حقوق عقب افتاده بازنشستگی خویش را دریافت کنند. رژیم خامنه ای در هر زمینه نوبرش را می آورد. ایشان که نماینده خداست باید توضیح دهد که چگونه نظریه خدا در عرض چند سال در مورد حقوق بازنشستگی و دزدی و کلاهبرداری عوض شده است. ما بخاطر نداریم که بجز در دیوان بلخ خطای آهنگری را با زدن سر مسگری در شوشتر جبران کرده باشند. ولی در رژیم ولایتی همه فک و فامیل خانم عبادی به جرم قرابت خونی باید مجازات و مورد تعقیب قرار گیرند. حتی در جنگل هم چنین قانون بیرحمانه و حیوانی برقرار نیست.

در اثر فشار بین المللی و بی اعتبار شدن رژیم جمهوری اسلامی آنها مجبور شدند مدعی شوند که این رفتارشان بخاطر اخذ مالیاتی بوده که خانم شیرین عبادی بابت دریافت وجه نقدی جایزه اش پرداخت نکرده است؟ می گویند روزی ناصرالدین شاه از ملیجکش پرسید عذر بدتر از گناه چیست. گفت قربان! به موقع خدمت شما عرض می کنم. در یکی از روزها که شاه از پنجره به بیرون نظر می انداخت و برآمدگی نشیمنگاهش صد معبر می کرد ملیجک انگشتی به شاه رساند که وی را متغییر کرد و پرسید دلیل کارت چه بود. گفت قربان فکر کردم علیا مخدره اینجا ایستاده اند و برای اینکه گردنش بر باد نرود افزود که این همان عذر بدتر از گناه است. شاه خندید و از گناهش درگذشت. حال رژیم جمهوری اسلامی در پی آفرینش عذر بدتر از گناه است. چگونه است که بعد از سالها این رژیم بیاد مالیات افتاده است آنهم رژیمی که حتی زورش نرسید مالیات افزوده را از تجار بازار

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

مدال در قلب و نه...

جنگ کبیر میهنی و ضد فاشیستی برای رهایی بشریت حمل می کرد با پرچم مبارزه علیه کیش شخصیت تحت تعقیب قرار داد. ایلیا اهرنبرگ نویسنده توانای شوروی که مدال لنین و استالین را گرفته بود بیکباره از حمل مدال خودداری کرد و با رویزیونیستها هم آوا شد.

یک خروار از این مدالها به گردنها آویزان است که آخرینش اوباماست که بخاطر بی اعتقادی نسبت به "صلح" مدال گرفته است. البته سخنانش همه و همه در توجیه جنگ و حق مسلم آمریکا در تجاوز به سایر ممالک بود. اوباما از نقش ژاندارمی امپریالیست آمریکا در اسلو به دفاع برخاست. آیا این چنین مدالی موجب افتخار است یا وسیله عوامفریبی؟ این مدالها در ممالک گوناگون نام های گوناگون دارند، لنین، استالین، لژیون دونور، شوالیه، بریتانیا، نوبل، صلیب شوالیه، صلیب شایستگی اتحادیه، نشان همایونی و... که از آنها در اوضاع گوناگون سیاسی استفاده می کنند.

فرخ نگهدار که دستهای مرموزی وی را در راس سازمان بی آبرو و ورشکسته ای بنام فدائیان اکثریت سراپا نگهمیدارد در روسیه کیلو کیلو از این مدالها را از بقالی سر محل می خرید و به اعضای "قهرمان" سازمان به عنوان تائید خدماتشان از جانب "رفقا" هدیه می داد. این قهرمانان که مستقل از خط مشی و سیاست این سازمان عضویت ابدی در این انجمن دارند، بدنبال این رهبر ورشکسته راه می افتادند و سینه می زدند "حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله".

مدال چائوچسکو سرنوشت غم انگیزی دارد که ما در خاتمه مقاله به آن می پردازیم. این مدالها گردن مناحم بگین تروریست، شیمون پرز تروریست، اسحاق رابین تروریست (بنظر می آید که اکثریت نسبی دریافت کنندگان جایزه صلح صهیونیستها هستند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل-توفان) و... نیز بوده است و در آینده هم گردن این قبیل افراد خواهد بود. این بذل و بخشش مدالها و بالا و پائین رفتن ارزشها آنها در بورس سیاست قصه ای طولانی دارد و افراد سیاسی باید با دید باز و مستقل به آن نگاه کنند. خیره شدن به این مدالها فقط چشم را می زند.

جمهوری اسلامی که در این اواخر شاهد آن است که چهره هائی از اوپوزیسیون ایران مرتب جایزه دریافت می کنند تشخیص داده است که جنگی روانی در گرفته است. دریافت کنندگان این جوایز امکانات مالی و تبلیغاتی پیدا می کنند و در رسانه های گروهی بر کرسی خطابه و افشاءگری می نشینند. رژیم جمهوری اسلامی از این افشاء گریها می ترسد و نمی داند در مقابل این اسلحه آزموده امپریالیستها چه بدلی بزند. بسیاری از ایرانیها

نیز وقتی می بینند که آثار هنری و یا تلاشهای اجتماعی هموطنانشان با جوایز و اشتها همراه است مسرور می شوند و این افراد در میان مردم به چهره های شناخته شده بدل شده که برای رژیم سخت خواهد بود به آنها داوطلبانه داروی نظافت بخوراند. باین جهت جوایز بنیادهائی که امپریالیستها و صهیونیستها در آنها نفوذ دارند شمشیر دولبه است.

خامنه ای در سخنرانی خویش در برخورد به این سیاست امپریالیستی اظهار داشت که این جوایز "ارزشی" ندارند. به گفته وی جوایزی مانند "اسکار" و "نوبل هنری، هیچ" ارزشی ندارند چرا که کوس رسوائی دستگاههای جهانی پشتیبان آنها در دنیا زده شده است. وی در این سخنرانی خویش افزود: "بیشتر شرکتها و موسسات سینمایی در هالیوود مظهر اراده سیاسی دستگاه منسجمی هستند که پشت صحنه سیاست آمریکا قرار دارد". با این سخنان نمی شود فقط به صرف اینکه دیکتاتوری بنام خامنه ای آنرا بیان کرده است مخالفت کرد. همین دستگاه عقیده سازی و یا شستشوی مغزی در هالیوود بود که فیلم ضد ایرانی ۳۰۰ را مخالف همه واقعیتهای تاریخی ساخت و در آن ایرانیها را وحشی و بربر نشان داد. زیرا در آن زمان جرج بوش برنامه تدارک حمله به ایران را می کشید. همین وزارت امور خارجه و سینمای هالیوود بود که کتاب "بدون دخترم هرگز" را بر ضد همه شرقی ها و بویژه ایرانیها منتشر ساخت و از آن فیلم تهیه نمود چون قصد تجاوز به عراق و در ادامه آن به ایران را داشت. در این گفتار حقایقی نهان است که حزب ما بارها در مورد آن مقاله نوشته و تحلیل کرده است.

چرا خامنه ای بیکباره بیادش آمده که جوایز جهانی به چهره های ایرانی بی ارزشند زیرا خانم شیرین عبادی که یکی از همین چهره های سرشناس است در عرصه جهانی در حمایت از مبارزات دموکراتیک مردم ایران به افشاءگری دست زده و انتخابات تقلبی ایران را تقلبی خوانده است.

اگر خانم شیرین عبادی مجیز دستگاه را می گفت جایزه خانم عبادی بسیار با ارزش می شد! آقای خامنه ای جایزه ایشان را در ردیف همان جوایز جمهوری اسلامی می گذاشت که البته در آینده انقلاب ایران ارزش خویش را مسلماً از دست می دهند.

دشمنی آقای خامنه ای نه با نفس جایزه بلکه با اهداف سیاسی این جایزه است. ولی خانم شیرین عبادی زن شجاعی است که پرونده قتلهای زنجیره ای را در ایران دنبال کرده و از تهدیدات چاقوکشان اسلامی نترسیده است. ایشان زن شجاعی است که از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرده و رژیم جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی افشاء نموده است. خانم شیرین عبادی وکالت مردم ایران

را در مقابل دادگاه جمهوری اسلامی بعده گرفته است و مدالی را که به سینه دارد مدال احترام مردم به وی و حمایت از مبارزات دموکراتیک ایشان است. این مدال افتخار را هیچکس نمی تواند از ایشان بگیرد. خامنه ای بی جهت تلاش می کند ارزش این مدال افتخار را که مظهر مجسم شجاعت و حمایت از بی حقوقان است با مدالهای تقلبی امپریالیستها و صهیونیستها در یک ردیف قرار دهد. سخنان خانم شیرین عبادی حقیقت است و بیان این حقایق در زیر سلطه سپاه ارتجاع مذهبی حقیقتاً شایسته دریافت بزرگترین مدالهای افتخار خواهد بود. خانم شیرین عبادی از حق خویش در نوع پوشش استفاده می کند و بدون روسری در مجامع بین المللی ظاهر می شود. با مردان بدون واومه از اتهامات مغزهای کثیف و بیمارگونه متعصبین مذهبی دست می دهد. وی هرگز برای خوش رقصی در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها نشده است به مذهب اسلام توهین کند و آنرا نشانه ترقی و مدرنیسم جا بزند. از همه مهمتر و این ارزش کار خانم شیرین عبادی را در مقابل سایر دریافت کنندگان جوایز جهانی چند برابر می کند که وی در عین حمایت از دموکراسی و اجرای حقوق بشر در ایران معتقد است که دموکراسی تجزیه بردار نیست، حقوق بشر تجزیه بردار نیست. آنکس که در ابوغریب، در گوانتانامو آدم می کشد و شکنجه می دهد و به ممالک تجاوز می کند و بر سر مردم غزه بمبهای فسفوری می ریزد و در لبنان بمبهای خوشه ای مصرف می کند و سرزمین فلسطین را ده ها سال است که اشغال کرده است به همان اندازه رژیم جمهوری اسلامی اگر نه بیشتر جنایتکار است. حقوق بشر خوب نوع آمریکائی و اسرائیلی و حقوق بشر بد نوع جمهوری اسلامی وجود خارجی ندارد. خانم شیرین عبادی با همان مواضع اجتماعی که دارد به درستی، مبارزه دموکراتیک را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پیوند می زند و مانع می شود که محافل امپریالیستی از وجود وی برای مقاصد شوم خود سوء استفاده کنند. یک گله از این اپوزیسیون آمریکا زده در خیمه و بارگاه آمریکانیا گرد آمده اند و جسارت انتقاد از سیاستهای جنایتکارانه آمریکا و اسرائیل را ندارند. ولی خانم عبادی بارها و بارها اعلام کرده است که علیرغم مخالفتش با جمهوری اسلامی در صورت تجاوز به ایران در مقابل قوای متجاوز می ایستد و از وطنش دفاع می کند. این نظریات با نظریات حزب ما منطبق است و ما سالهاست که این سیاست را برای مبارزه با دسیسه ای امپریالیستها پیشنهاد می کنیم. حزب ما بارها بیان کرده که سازمانهای غیر دولتی که به مبارزه دموکراتیک دست می زنند باید این مبارزه را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد... ادامه در صفحه ۶

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

مدال در قلب و نه...

صهیونیستی پیوند دهند وگرنه به دست دراز شده انقلاب مخملی بدل می شوند. اکبر گنجی که نقش مثبتی در افساء رفسنجانی و دارودسته عالیجنابان سرخ و خاکستری بازی کرده نتوانست این پیکار را با پیکار ضد امپریالیستی پیوند دهد. تمام تراوشات قلمش آمریکائی شده است. در این زمینه وی تنها نیست بخشی از اپوزیسیون ایران چشم بدست حاضر حاتم طائیه‌های آمریکائی دارند که به آنها مدال بدهند. به خانم شیرین عبادی نیازی نیست که امپریالیستها مدال بدهند، مدالی که به خانم شیرین عبادی داده شده است مدال ملت ماست.

آیا باید این مدالها را بطور کلی و بدون تحلیل رد. هرگز! امپریالیستها در همه موارد نمی توانند و قادر نیستند دقیقاً برنامه ریزی کنند. در اثر مبارزه طبقاتی و توده های مردم شرایطی بوجود می آید که همه چیز از دست آنها در می رود. امپریالیستها حساب نمی کردند که اگر به ژان پل سارتر، از این قبیل مدالها بدهند تا وی را بخرند، وی از دریافت آن امتناع خواهد کرد. آیا می شود به جایزه اسکار مایکل مور که دستگاه جرج بوش را افساء کرد، بحران سرمایه داری را افساء کرد و نقاب از چهره کنسرنها برداشت ایراد گرفت؟ بنظر ما چنین ایرادی ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نخواهد بود. مایکل مور دریافت جایزه اسکار را با یک سخنرانی افساءگرانه همراه کرد که در تاریخ آمریکا ثبت است و سپس آنرا با چاپ چندین کتاب افساء گرانه تکمیل نمود. وی از این سکوی خطابه جهانی برای افساء جنگ طلبان استفاده کرد.

البته می شود مانند خانم شیرین عبادی از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرد و نشان داد که آمریکا و اسرائیل نیز دست کمی از رژیم جمهوری اسلامی ندارند و می شود هم مانند کیارستمی سکوت کرد و یا مانند مخملباف حامی جمهوری اسلامی بود و نه به اسرائیل انتقاد کرد و نه به آمریکا و یا حتی می شود به جمهوری اسلامی سخت تاخت ولی در مورد امپریالیستها و صهیونیستها و جنایات علیه بشریت برای دریافت یک مدال و چندر غاز سکوت کرد. این عده آنوقت تنها همدست امپریالیستها علیه رژیم جمهوری اسلامی هستند و خود را دموکرات و آزادیخواه و انقلابی جا می زنند. کسانیکه دموکراسی را تجزیه می کنند، امپریالیسم و صهیونیسم را تطهیر می کنند نمی توانند انقلابی باشند و حتی منافع ملی ایران را در نظر داشته باشند. جوایزی هم وجود دارند که نامشان ننگین است نظیر جایزه لخ والسا کارگر خیانتکاری که با دربار واتیکان ارتباطات سری داشت و از سازما جنایتکار "سیا" و دربار واتیکان پول می گرفت و بیک مبلغ مذهبی ارتجاعی در لهستان بدل شد و

سربازان لهستانی را در پای منافع امپریالیست آمریکا توسط همدستانش در عراق و افغانستان قربانی کرد. لهستان را بیک کشور ارتجاعی تر، بیک کشور متجاوز بعد از تجاوز به چکسلواکی بدل کرد. شکنجه گاه در لهستان بوجود آورد تا مسلمانان مشکوک را به عنوان القاعده شکنجه دهند. وقتی این فرد به کسی جایزه دهد دستش خون آلود است و دریافت چنین جایزه ای بدون اتخاذ موضع، بدون افساء دشمنان بشریت بی ارزش است. دریافت جایزه ای از دست چنین موجود فرومایه ای افتخار نیست.

پس می بینیم که برخورد به دریافت مدال، نشانهای افتخار و جوایز بین المللی را تنها باید از منظر سیاسی مورد بحث و ارزش گذاری قرار داد. برای دریافت چنین جوایزی نمی توان چک سفید صادر کرد.

حال بپردازیم به قصه دردناک جوایز آقای چائوچسکو تا نقش روشنگری ما در این زمینه کامل شود.

حتماً آقای چائوچسکو دیکتاتور رومانی را می شناسید. وی را با انواع دسیسه ممالک همجوار وقتی تاریخ مصرفش به پایان رسیده بود سرنگون و اعدام کردند. اکنون کشور رومانی نه تنها دموکراتیک نشده سهل است بلکه پایگاه شکنجه آدمربائی های آمریکاکاها شده است. حکومت بر سر کار هم "دموکرات" است و هم مجری "حقوق بشر" البته با همان درک امپریالیستی. حکومت بر سر کار مجری اوامر آمریکاست پس باید آن را "دموکرات" و "آزادیخواه" در رسانه های گروهی جلوه داد.

ولی این آقای چائوچسکو که امروز سرنگون و اعدام شده از همان روزهای نخست در محافل غرب "بدنام" نبود. غربیها از وی مرتب تجلیل می کردند و رومانی را نمونه مملکتی بیان می داشتند که زیر بار روسها نمی رود. در سال ۱۹۶۷ آقای چائوچسکو علیرغم مخالفت اولبریشتر رئیس دولت آلمان دموکراتیک و دبیرکل حزب رویزیونیست برادر، دولت آلمان فدرال را به رسمیت شناخت. این در حالی بود که دولت آلمان فدرال نسبت به آلمان دموکراتیک ادعای ارضی داشت و تمامیت ارضی آنرا برسمیت نمی شناخت. دولت رومانی حاضر نشد در زمان جنگ شش روزه ی صهیونیستها علیه ممالک عربی و مردم فلسطین مناسبات دیپلماتیکش را با دولت اسرائیل مانند روسیه و اعضای پیمان ورشو قطع کند. وی بر عکس تجاوز ابرقدرت امپریالیستی روس به کشور چسلاواکی را که رهبرانش به توصیه های خروشچف عمل می کردند محکوم نمود. وی در سال ۱۹۶۹ آقای نیکسون رئیس جمهور آمریکا را به رومانی دعوت کرد و به عضویت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی درآمد. در سال ۱۹۷۱ دولت آلمان

فدرال بزرگترین مدال افتخار آلمان را به وی اعطاء کرد.

آقای چائوچسکو به خاطر خدماتش به غرب در سال ۱۹۷۸ از سوی ملکه الیزابت دوم مدال افتخار درجه دو بریتانیا را دریافت نمود. امپریالیستها آقای چائوچسکو را مدال باران کردند. اما همینکه روسها در جنگ سرد تسلیم شدند و اروپای شرقی را دو دستی به حوزه نفوذ امپریالیستهای غرب منتقل کردند بیکباره این آقای چائوچسکو مترقی و نمونه، به دیکتاتور وحشی بدل شد که اقلیتهای آلمانی را سرکوب می کرده، بچه های علیل را گرسنگی می داده بطوریکه آنها در کثافت خود در غل و زنجیر می لولیدند و... حتی امپریالیستها جنازه های قلابی از مرده شور خانه، توسط ایادی خویش دزدیدند بر سر دست گرفتند، از آنها پرچم عثمان ساختند تا ثابت کنند یاران چائوچسکو از هیچ جنایتی رویگردان نبوده و نیستند. حال برای اثبات ادعاهای خود حتی جایزه ادبی امسال را کاملاً "اتفاقی" به خانمی آلمانی تبار داده اند که گویا در رومانی زمان چائوچسکو تحت فشار و تحت تعقیب بوده است. یعنی در همان سالهایی که که چائوچسکو شایسته دریافت مدالهای افتخار بود و نمونه یک کشور مستقل و دموکرات در شرق محسوب می شده است این اقلیتها دچار سرکوب بوده اند. پس تکلیف مدالهای افتخار امپریالیستها که تا کنون روی سینه چائوچسکو قطار می کردند چه می شود؟ دولت انگلستان رسماً در تاریخ ۱۹۸۹ اعلام کرد که ما مدالمان را پس می گیریم!!!! آیا این عمل خنده دار و مضحک به نظر نمی آید؟ این عمل صدمه به چائوچسکوئی نبود که دیگر جان داده بود، این عمل تمسخر مدالهای دربار انگلستان بود، تائید سنتهای ارتجاعی امپراتوری فرتوت انگلستان بود، حاکی از بی اعتباری مدالهای امپریالیستی بود. نشانه آن بود که این مدالها افتخاری نیستند و تنها رشوه برای خرید آدمها هستند که به حضورشان در صحنه نیاز هست. تا زمانیکه بشود از این افراد به عنوان قابدستمال استفاده کرد به آنها پول و مدال می دهند و وقتی این مهره ها سوختند مدالها را با یک بیانیه مسخره باطل می کنند. این عمل بی اعتباری اخلاق امپریالیستها و وعده های آنها را نشان می دهد.

ژنرال عبدالحکیم عامر وزیر دفاع مصر بود. ابر قدرت روسیه بارها از وی تجلیل کرده و به وی نشان قهرمان اتحاد شوروی داده بود. همینکه مصریها در اثر دسیسه روسها در جنگ شش روزه شکست خوردند و کار اخلال روسها در برهم زدن جبهه سوریه با موفقیت روبرو شد ژنرال عامر بیکباره از جانب رویزیونیستها خائن و جاسوس امپریالیستها معرفی گشت و کلکش را مصریها در زندان کردند و یا وی را با داروی نظافت ... ادامه در صفحه ۷

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

مدال در قلب و نه...

خودکشی کردند.

این است که ارزش این گونه نشانهای افتخار را باید در بازار بورس سیاست تخمین زد. مدال افتخار آن موقعی ارزش دارد که ملتی آنرا به سینه قهرمانانش بزند. دکتر مصدق مدال افتخار از جایی نگرفت، دکتر فاطمی فاقد مدال افتخار بود، افسران قهرمان توده ای که برای آرمان انسانی خویش جان دادند و هزاران ایرانی گمنام که برای رهائی وطنشان به خیل طولانی جانباختگان مردم وطن پیوستند بر سینه خویش مدالی حمل نمی کردند. ولی ملت ایران این تاجهای گل افتخار را بر تارک آنها می نهد. آری! ملت ایران این مدالهای افتخار، این ستارگان روشن آسمان سرخ آینده ایران را در قلب خود و نه تنها بر سینه خود حمل می کند.

هدف امپریالیستها از...

معترضان انتخاباتی محکوم شده است. در اینجا مسئله سپاه با ریختن اشک تمساح برای مبارزات مردم ایران بیک مقوله جهانی بدل می گردد.

در مطبوعات می خوانیم سرویسهای اطلاعاتی نیروی دریائی آمریکا فاش ساختند جمهوری اسلامی به منظور رویارویی با حملات احتمالی آمریکا تغییراتی در ساختار نیروی دریائی خود داده و مسئولیت تامین امنیت خلیج فارس را به یگان های دریائی سپاه پاسداران واگذار کرده است. هر چه نقش سپاه مهمتر می گردد برنامه ریزی دسیسه سازانه امپریالیستها نیز گسترده تر و عمیقتر می گردد.

در این قطعهنامه موبیگرانه حمایت سپاه از حماس و حزب الله و گروههای ضد آمریکائی و برای خالی نبودن عریضه و دستاویز و پوشش مناسب نقش سپاه در برخورد با معترضان انتخاباتی در ایران نیز محکوم شده است. قرار است این قطعهنامه در ماه دسامبر در نشست شورای اروپا طرح و بحث شود. در این قطعهنامه از سازمان جهانی دریانوردی خواسته شده است که "اتا"، شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی را از عضویت در شورای عمومی این سازمان محروم کند. دولت هلند در توجیه این اقدام تحریک آمیز و مغرضانه خویش مدعی می شود که شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی در صادرات غیر قانونی سلاح به کشورها و گروههای خارجی، نقش دارد. این دنباله روی استعمارگران هلندی از امپریالیست آمریکا است با این هدف است تا اروپا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. قبل از هلند آمریکا در کنگره خویش سپاه پاسداران را در فهرست سازمانهای تروریستی قرار داده بود که کسی برایش تره هم خورد نکرد. کار آمریکا مصداق بزی را

داشت که به تمسخر به گوسفندی که از جوی پریده بود و دنبه اش بالا رفته بود و ماتحتش پیدا شده بود می گفت: اوه نگاه کنیذ ماتحتتش پیدااست. کشوری که همه کارهایش غیر قانونی، ضد قانونی و در عرصه جهان نژادپرستانه و آمرانه است محق نیست زبان اعتراض را به دیگران دراز کند. کسی حرفهایش را جدی نمی گیرد.

مطابق این قطعهنامه اسلحه هائی که امپریالیستها گشتی گشتی برای امارات متحده عربی، عربستان سعودی، پاکستان، مصر، مسیحیان سودان، ترکیه، کلمبیا، هندوراس و... قبل از همه و بیش از همه برای صهیونیستهای اسرائیل و... می فرستند نه با اهداف تروریستی و نه بشکل غیر قانونی صورت می گیرد. ظاهراً کشتیهای آنها صادرات غیر قانونی ندارند زیرا قانون را خود آنها گذرانده و تعریف می کنند. زیرا کنترل راه های دریائی و راهزنی دریائی را خود آنها بعهده دارند، زیرا که کشور حیویتی جرات ندارد کشتیهای اسلحه های آمریکائی را کنترل کند. قدری و تفسیر خودساخته و خود رای، صفاتی است که باین اقدامات مشتی اوباشان و جاهلهای جهانی برانزده است.

منطق آنها این است مال من قانونی است چون مال من است و مال تو غیر قانونی چون من می گویم غیر قانونی است و بر ضد تو قانون تصویب می کنم. حال من می گویم پاسداران تروریست اند تا فردا یقه کره شمالی، چین و روسیه را هم اگر به ایران اسلحه صادر کردند بگیریم. اتهام آنها این خواهد بود که بیک گروه تروریستی اسلحه فروخته اند. امپریالیستها تنها در فکر سند سازی حقوقی و اختراع ابزار شانناژ و تحت فشار گذاردن ممالک و حلقهای

جهان هستند. این مسئله ربطی به ایران ندارد، آنها همین روش را قرنهایست که در جهان اعمال می کنند. اگر کسی تسلیم این زورگویی شود هرگز کمر راست نخواهد کرد. باین جهت این اقدام تروریستی از جانب حزب ما محکوم است زیرا دخالت آشکار در امور داخلی سایر کشورهاست، زیرا هدفش توطئه علیه حق حاکمیت ملی کشورها، تمامیت ارضی آنها، لگدمال کردن حق حیات و تعیین سرنوشت مردم جهان بدست خویش است. این نظریات حقوق دولتها و ملتھای ضعیف را بزیر پا می گذارد و قانون جدید و قاعده تراشی خاصی در جهان برای کنترل جهان، تحمیق مردم و سرکوب مردم و سلطه بر کشورهاست. تروریست خواندن سپاه پاسداران تنها بهانه بوجی بیش نیست. هلند کیست که مدعی شود سپاه پاسداران تروریستی است یا نیست، رئیس جمهور ونزولنا، کوبا، بولیوی، گواتمالا، برزیل، سوریه، کره شمالی و.. تروریست هستند یا نیستند. همین القاعده که امروز تروریستی شده است تا دیروز همدست آمریکا بود که برای "آزادی" می جنگید و اساسا ربطی هم به مردم افغانستان

نداشت. آنها مسلمانان وهابی و بنیادگرای ارتجاعی بودند که به صورت وارداتی به افغانستان با حمایت عربستان سعودی، پاکستان و آمریکا وارد می شدند. آنها از همین حیوانات در چچن و در بوسنی هرزه گوین نیز در زمان بیل کلینتون استفاده کردند و در تیرانا پایتخت آلبانی برایشان اردوگاه آمکشی راه انداختند. حال تاریخ مصرفشان تمام شده و در قهرست اسامی تروریستها قرار گرفته اند. تروریست خواندن این سازمانها و از جمله سپاه پاسداران و یا حتی سازمان مجاهدین خلق و در کنارشان همه احزاب انقلابی و مارکسیست لنینیست جهان توسط امپریالیستها یک عمل سیاسی و با اهداف دراز مدت سیاسی است که نمی توان بی تفاوت از کنار آن گذشت.

در بعد از انتخابات خرداد ماه گذشته، نیروهای سپاه کنترل شهرها را در دست داشتند و نیروهای بسیج را رهبری می کردند. در اینکه سپاه پاسداران یک مافیای قدرت است حرفی نیست. در اینکه این سپاه ماهیت ارتجاعی دارد حرفی نیست، در اینکه کل رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم تروریستی است و مخالفین خویش را با ترور و سرکوب از بین می برد حرفی نیست، در اینکه... ولی دراینکه دولت استعمارگر هلند که در تمام جنایتهای تروریستها شرکت داشته مدعی شود که باید سپاه پاسداران را در فهرست تروریستها قرار داد سخن فراوان است که باید در باره اش بسیار گفته شود. اتحادیه اروپا ظاهراً دارد نقش پلیس جهانی شدن را تمرین می کند.

بزرگترین تروریست قرن بیست و یکم رژیم جمهوری اسلامی نیست، امپریالیستها و در راسشان امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل هستند. این جرج بوش بود که با دروغ و دغل با جعل سند با بی شرمی بی نظیر دولت قانونی عراق را به بهانه تروریست و صاحب بمب اتم مورد اتهام قرار داد و صدها هزار نفر را در عراق به قتل رسانید و هنوز هم میرساند. این دولت آمریکا بود که به افغانستان تجاوز کرد، از طریق ناتو به یوگسلاوی تجاوز کرد و بر همه جنایتهای صهیونیستها صحه گذارد. این دولت جرج بوش بود که دادگاه کیفری جهانی را فاقد ارزش دانست و تهدید کرد که اگر یک نظامی آمریکائی به اتهام جنایت دستگیر شده و در مقابل دادگاه لاهه قرار داده شود و محکوم گردد ارتش آمریکا به هلند حمله خواهد کرد و نظامی آمریکائی را نجات خواهد داد. این نیروی دریائی تروریست آمریکا بود که هواپیمای مسافربری ایران را با موشک زد و بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنان ما را به قتل رسانید و به زور قدرت تبلیغاتی همه چیز را لاپوشانی کرد. این تروریستهای آمریکائی و اروپائی بودند که به صدام حسین گازهای سمی تحویل ... ادامه در صفحه ۸

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

هدف امپریالیستها از...

میدادند که بر سر ایرانیان فروریزد و آنها را که از تمامیت ارضی کشورشان، از استقلالشان دفاع می کردند به قتل برسانند. آنها حتی ممانعت کردند که این حقایق در دادگاه ساختگی صدام حسین طرح شود و دست امپریالیستها رو گردد. آنها در مقابل موشک باران شهرهای بزرگ ایران که جنایت جنگی محسوب می شود زیرا تنها کشتار مردم غیر نظامی را هدف خود قرار داده بود سکوت کردند و در اخبار رسانه های گروهی خویش برای فریب مردم مدعی بودند که: "هر دو طرف از سلاح گاز و موشک" برای تخریب و آدمکشی استفاده می کنند. این چهره جنایتکاران "دموکرات" و "لیبرال" و "هواداران حقوق بشر" نباید از خاطره ما برود. این تروریستهای سیاسی نان را به نرخ روز می خوردند و فاقد اصولیت هستند. اصولیت، انسانیت و شرافت آنها فقط کسب سود حداکثر بهر قیمت است. این دولت تروریستی کشور اسرائیل است که دیواری به طول چند صد کیلومتر بدور فلسطینیها کشیده است و آنها را زندانی کرده و سرزمینهایشان را غصب می کند و چند ده برابر دیوار برلن است. این صهیونیستهای تروریست اسرائیل هستند که به نوار غزه حمله کرده اند و تمام زیربنای هستی مردم را نابود کرده اند. هیچکس از این تروریستها، به این همه بی وجدانی و جنایات ضد بشری ایراد نمی گیرد. هیچکس نمی خواهد که این تروریستها در پارلمان اروپا محکوم شوند. سرپای این سیاستها سیاست ریاکارانه و دودوزه بازی است. خانم "امیرا هاس" خبرنگار مترقی یهودی مقیم فلسطین پس از تماس با فلسطینیها در نوار غزه نوشت: "هر روز جان بدربردگان در نوار غزه حکایت می کنند که آنها حسرت خویشاوندانشانی را می خوردند که در زمان تجاوز نظامی اسرائیل جان دادند". چقدر این اعتراف دلخراش است. کار جنایت تروریستهای اسرائیل بجائی رسیده است که مردم نوار غزه مرگ را به ادامه حیات ترجیح می دهند. این ارتش جانی و رهبران سیاسی آنها در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بر مبنای گزارش یک قاضی مشهور یهودی به جنایت علیه بشریت محکوم شدند و در مجمع عمومی سازمان ملل علیرغم رای مخالف نماینده هلند و همدستانشان قطعنامه ای برای محکوم کردن جنایت اسرائیلیها بنام جنایتکاران علیه بشریت به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شد. خوانندگان توفان مطمئن باشند که این تروریستها و جنایتکاران علیه بشریت هرگز بدست امپریالیستها مجازات نخواهند شد و نامشان در فهرست تروریستهای تاریخ که آنان مینویسند، قرار نخواهد گرفت.

هلند نقش توله سگ صهیونیستها و

نسوخته است. این جانباختگان فرزندان ایران بودند که با هر تجاوز خارجی به ایران مخالف بودند، آنها از دروغ و دغل تنفر داشتند و این نه تنها از دروغهای احمدی نژاد بلکه بیشتر از دروغهای جرج بوش و نتانیاهو و اوباما و... امپریالیستها امروز تنها فضا را آماده دیده اند که از دستاوردهای مبارزه مردم ما سوء استفاده خودشان را بکنند. تا تنور داغ است باید نان خودشان را بپزند، تا خشم محقانه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی چه در ایران و چه در خارج فروکش نکرده است باید سنگهای بنای تجاوز آتی را روی هم بگذارند. تجاوز به ایران باید بنام "رهائی مردم ایران از دست سازمان تروریستی سپاه پاسداران و در خدمت حقوق بشر" صورت گیرد.

سپاه پاسداران و رژیم جمهوری اسلامی دشمنان مردم ایران هستند و این وظیفه مردم میهن ماست همانگونه که تا کنون نشان داده اند علیه این دستگاههای سرکوب برزمند و آنها را سرنگون کنند. ملتی لیاقت آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی را دارد که در عرصه پیکارهای بی امان حق خویش را با فداکاری بدست آورده باشد تا قدر حفظ آنرا در آینده نیز بداند. مردم ایران که انقلاب مشروطیت، مبارزات ضد دیکتاتوری زمان رضا شاه، مبارزات دموکراتیک مردم آذربایجان و کردستان، قیام افسران خراسان، مبارزات پرشکوه ضد استعماری دوران ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، قیامهای تاریخی سی تیر، مبارزات ۱۶ آذر، ۱۵ خرداد، انقلاب شکرهمند بهمین، ۱۸ تیر، ۲۲ خرداد و... را پشتوانه خویش دارند و بر این سنتهای انقلابی تکیه می کنند با تکیه به نیروی خویش بنیاد این نظام ستمگر و ارتجاعی را جارو خواهند کرد و به دخالت مودیانه امپریالیستها نیازی ندارند.

امپریالیستها و صهیونیستها که مجددا بر طبل جنگ می کوبند دشمنان مردم ایران هستند و در تلاش اند تا فضای تجاوز را در خارج برای افکار عمومی کشورشان بسازند. آنها می دانند که اپوزیسیون انقلابی ایران ضد ابزارهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و ضد این رژیم در تمامیت خود است و باین جهت هرگز پرچم حمایت از پاسداران را علم نمی کند ولی اپوزیسیون انقلابی ایران دخالت اجانب خون آشام را در سرنوشت ملت ایران محکوم می کند. مردم ایران به دوستی های خاله خرسه نیاز ندارند و این تاکتیک کثیف امپریالیستها و صهیونیستها را می شناسند. استقلال ایران توسط امپریالیستها و صهیونیستها تهدید می شود. آنها هیچوقت زمانیکه منافعشان ایجاب می کرده است هوادار تحقق حقوق بشر نبوده اند و در آینده نیز نخواهند بود. امپریالیستها دانشگاههای شکنجه دارند و در جهان به آدمربائی و شکنجه آنها... ادامه در صفحه ۹

امپریالیستها را بازی می کند. تمام بازار الماس جهان در دست تجار صهیونیست یهودی تبار هلندی در آمستردام است. آنها می خواهند افکار عمومی را از جنایات صهیونیستها در نوار غزه منحرف کنند. دولت تروریستی اسرائیل در فردای محکومیتش با آموزش از جرج بوش یک سند جعلی علیه ایران ساخت و یک کشتی حامل اسلحه برای حزب الله لبنان را در آبهای مدیترانه توقیف کرد و عربده کشید که این سلاحها برای کشتار مردم اسرائیل یعنی جنایت علیه بشریت است. اگر کسی بخواهد اسرائیل را در شورای امنیت محکوم کند باید ایران را نیز محکوم کند. سند جعلی و صحنه سازی بقدری خنده دار و بی شرمانه بود که تنها حزب الله برای اینکه این دسیسه بی پاسخ نماند این عمل مسخره را بعنوان یک راهزنی دریائی محکوم کرد و ادعاهای دروغین اسرائیل را تکذیب نمود. دول امپریالیستی از ترس بی آبرویی حتی حاضر نشدند پشتش را بگیرند و در این بی آبرویی شریک شوند. مسئله به این "بزرگی" بیکباره به فراموشی سپرده شد. مطبوعات "دموکرات" جهان بیکباره خفقان گرفته اند و مسئله به این مهمی را دنبال نمی کنند، به پرس و جو بر نمی خیزند، به اسرائیل سفر نمی کنند تا با نتانیاهو در این مورد مصاحبه کنند، با دبیرکل سازمان ملل متحد و یا رئیس شورای اروپا و... وارد بحث و جدل نمی شوند تا به کنه مسئله پی برند و افکار عمومی را روشن کنند. ولی دروغ باین بزرگی را عنوانهای بزرگ نشریات خویش کردند.

هیچ کدام از ممالک جهان حاضر نشدند در این بازی مسخره و جعل سند بجز کیهان لندنی که در آرزوی تجاوز آمریکا به ایران می سوزد شرکت کنند.

هدف از این سیاست امپریالیست هلند چیست؟ امپریالیست هلند در کنار امپریالیست آمریکا یکی از امپریالیستهای است که توسط وزارت امور خارجه اش ۱۵ میلیون دلار به اپوزیسیون خود فروخته ایران و برای برپا کردن "انقلاب مخملی" در ایران هزینه می کند. این دولت در تمام جنایت آمریکانیه و اقدامات تروریستی آنها در عراق و اسرائیل شرکت دارد چنین تروریستهای آلوده ای مشروعیت ندارند سایرین را تروریست خطاب کنند. سپاه پاسداران چه خوب و چه بد ارگان رسمی یک کشور رسمی و مستقل است و از هویت قانونی در ایران برخوردار است. معرفی کردن ارگان رسمی یک کشور مستقل و ثبت آن به عنوان تروریست به معنی تدارک برای بهانه گیریهای جنگی و اقدامات تروریستی بعدی است. آنها می خواهند سیاست تجاوز به ایران را از هم اکنون تحت عنوان مبارزه با تروریسم استتار نمایند. دل این جنایتکاران برای جان باختگان ۲۲ خرداد

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

محدود سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برای سرمایه گذاری بیشتر بخاطر رفع این نقیصه در تماس با این رفیق بود، دیگری منشاء طبقاتی و محیطی بود که این رفیق در آن پرورش یافته بود. فرهنگ مردسالارانه در دهات کوچک کرمانشاه، روحیه ایلاتی، تأثیرات خویش را همراه با تربیت نظامی در دبیرستان نظام و سختیهای زندگی و محیط ساواک زده ایران که روحیه گمانه زنی را در افراد تقویت می کرد، تأثیرات خویش را بر رفیق امیری گذارده بود. در آستانه اختلافات درونی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان که مشکلات افزوده ای نیز در پیش پای سازمان قرار گرفته بود کمیته غرب سازمان، رفیق امیری را از ترکیب سازمان کنار گذارد. متعاقب آن دو تن از رفقای سازمانی به رفیق امیری پیوستند و در برلین در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۴ سازمان مارکسیستی لنینیستی شفق سرخ را تاسیس کردند. رفیق امیری نشریه شفق سرخ را در همان قطع و اندازه توفان و با همان خط مشی در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۷۴ منتشر کرد و به فعالیت گسترده ای دست زد. پاره ای از رفقای سازمانی در اختلافات کمیته غرب جانب رفیق امیری را گرفتند و کار به جدائی کامل رسید. رفیق امیری در زمان انقلاب راهی ایران شد و در غرب ایران در منطقه کردستان به فعالیت گسترده ای دست زد. به خاطر نفوذ خانوادگی و از خود گذشتگی و فداکاری و ایمان کمونیستی موفق شد سازمان گسترده ای در ایران به وجود آورد. هسته های سازمان مارکسیست لنینیست شفق سرخ که بعداً به حزب مارکسیست لنینیست شفق سرخ تبدیل شد (تاریخ تشکیل حزب بعد از شماره ۱۲۱ شفق سرخ در تاریخ شنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۷ مطابق با ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸ همراه با انتشار شماره ۱۲۲ شفق سرخ بودتوفان) در شهرهای شیراز، کرمانشاه، تهران، رضائیه، تبریز، خوی و دهات اطراف آن، خرم آباد، بروجرد، اصفهان، اهواز، گرگان، رشت، بندرانزلی و دزفول... فعالیت می کرد.

رفیق امیری حدود شش ماه در ایران فعالیت کرد که متأسفانه به علت لو دادن نام و آدرس او و یکی دیگر از اعضای رهبری در نشریات ایران تحت تعقیب قرار گرفت و با هجوم ضد انقلاب برای سرکوب همه جانبه شفق سرخ ناچار به مهاجرت اجباری شد. رشد سریع شفق سرخ موجب شد که دشمنان آنها از رویزیونیست ها، تروتسکیست ها، ناسیونالیست های گرد، یاران خمینی و حزب الهی ها گرفته تا حتی برخی جریان های موسوم به خط ۳ به آنها اتهامات ساواکی بزنند و افکار عمومی را نسبت به آنها بدبین کنند. از جمله این سازمان ها یکی هم اتحادیه کمونیست های ایران بود که در خارج از کشور از کنار سبیل... ادامه در صفحه ۱۰

می بخشید. وی شناخت وسیعی نسبت به تاریخ حزب کمونیست بلشویک اتحاد جماهیر شوروی داشت و نقش تاریخی رفیق استالین در بنای ساختمان سوسیالیسم و مبارزه با جریان های ضد انقلابی نظیر تروتسکیسم را می ستود. وی درحقیقت کارشناس مبارزه علیه تروتسکیسم بود. دفاع آشکار وی از رفیق استالین دشمنان کمونیسم را بر ضد وی می شورانید. صف



متحدی از تروتسکیست ها، جریان های دست راستی و رویزیونیست ها که کینه عجیبی از وی داشتند و کارزار تبلیغاتی گسترده ای را علیه وی سازمان می دادند، از هیچ اتهامی به وی پروا نداشتند.

رفیق زواره امیری نقش مثبتی در گسترش سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بازی کرد و رفقای زیادی را به صفوف سازمان دعوت کرد و به آنها آموزش مارکسیسم لنینیسم می داد.

رفیق زواره امیری در تمام عرصه های تئوریک و سیاسی از خط مشی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان دفاع می کرد و در این عرصه کوچک ترین اختلافی با سازمان توفان نداشت.

علیرغم این رفیق زواره امیری از پاره ای نقاط ضعف برخوردار بود که تلاش مداوم سازمان برای برطرف کردن آن به نتایج چشمگیری نمی رسید. این نقاط ضعف که بیشتر خود را در عرصه سازمانی و سبک کار بیان می کرد به اراده واحد سازمان، به انضباط واحد سازمان خدشه وارد می ساخت و مشکلات عدیده ای را برای پیشبرد کار سازمان ایجاد می کرد. دوری این رفیق از تیرأس نفوذ رفقای با تجربه تا حدودی مانع از آن بود که وی از گزینش سبک کار نادرست برحذر باشد. این رفیق رفتاری آمرانه و دستوری داشت برخوردش به رفقا از بالا بود و انضباط حزبی را انضباطی آگاهانه نمی دید. علت این امر یکی در امکانات

هدف امپریالیستها از...

مشغولند. آنها حتی شکنجه را قانونی کرده اند و اسرای جنگی را به عنوان آموهای بی حقوق در قفس نگهدارند. این عده نمی توانند به ما ایرانی ها درس ادب و اخلاق و رعایت حقوق بشر دهند. در بهترین حالت تنها می توانند درس ریاکاری و سنگدلی و وقاحت را عرضه کنند که بهترین شاگردان آنها امثال احمدی نژادند.

اپوزیسیون انقلابی ایران باید دخالت اجانب را در امور داخلی ایران محکوم کند. سرنگونی رژیم استبدادی سرمایه داری جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است و نه قوای خارجی. دلسوزی امپریالیستها نیز تنها اشک تمساح است و مردم میهن ما گول آنها را نمی خورند. نباید فریب امپریالیستها را خورد و با آنها همدهان شد.

درگذشت رفیق زواره...

اول کرمانشاه شد و جوایزی دریافت نمود. وی در سال ۱۳۳۸ به دبیرستان نظام رفت و در سن ۲۵ سالگی (۱۳۴۰) برای تحصیل به



آلمان مسافرت نمود. وی در شهرهای برلین، هانور و کلن اقامت داشت و در رشته مهندسی تهویه هوا تحصیل می کرد. در سال ۱۹۶۷/۷/۷ با یک خانم آلمانی ازدواج نمود. آن طور که خودش می گفت در سال های دوره دبیرستان نظام از نظر سیاسی ضد رژیم و معتقد به انجام کودتا از طرف ارتش بر ضد نظام سلطنت بود. بعدها تحت تأثیر اعضای حزب توده ایران به سوسیالیسم تمایل پیدا کرد و در این زمینه به مطالعات وسیعی دست زد. در دوران انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی به نفع مارکسیسم - لنینیسم موضع گرفت و از همان اوان تاسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به این سازمان پیوست. وی یکی از نخستین اعضای این سازمان بود. رفیق امیری رفیقی انقلابی و با مطالعه بود و با علاقه دانش تئوریک خویش را مرتباً تعمیق

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

درگذشت رفیق زواره...

اتهاماتی که به رفیق امیری می زدند و مدعی بودند که خانمش کارمند سفارت ایران است و... با خونسردی می گذشت و "تضاع" را به خودش مربوط ندانسته اتخاذ خط میانه را ترجیح می داد. آنها فرصت طلبانه در آن روزها مسئله را اختلاف "توفان" با سایرین جلوه می دادند که به اتحادیه کمونیست‌های ایران ربطی ندارد. فقدان اصولیت و حساسگری‌های بی ارزش سیاسی از سرپای این اتخاذ موضع غیر کمونیستی می بارید. در ایران نیز همین سازمان جزو‌های بی مسئولیت و شتاب زده منتشر کرد که نام ظاهراً مأمورین ساواک را در آنها منتشر کرده بود. در این سند نام یکی از رفقای توفان که از موسسین شفق سرخ و از رهبران حزب مارکسیست لنینیست شفق سرخ بود نیز در کنار نام‌های نادرست دیگری خودنمایی می کرد. در آن زمان ما نادرستی این اتهام را گوشزد کردیم ولی اتحادیه کمونیست‌های ایران که امروز اشک تمساح برای رفیق انقلابی امیری می ریزد و مدعی است که گویا در اثر کارزار اتهام زنی و فشار زیادی که به شفق سرخ وارد آمده تلاشی این حزب موجب شده است، خودش یکی از پایه‌های این فرهنگ اتهام زنی چه در خارج و چه در داخل بود. این است که عبارت: "...متأسفانه در مقابل حملات فرصت طلبانه و شایعات دروغین تاب نیاورد و از هم پاشید" (نقل از یادنامه تجلیل حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) ۵ دسامبر ۲۰۰۹) عبارتی است که با یک تأخیر ۳۰ تا ۳۵ ساله بیان می شود و نمی شود آن را جدی گرفت.

پس از مهاجرت دو نفر از رهبران تحت تعقیب این حزب روابط تشکیلاتی به شدت صدمه دید. همزمان هجوم وسیع ارتجاع علیه حزب شفق سرخ آغاز شد و این امر در کنار اتخاذ خط مشی سیاسی نادرستی که حزب از ماهیت انقلاب ایران درک می کرد حزب شفق سرخ را به تلاشی کشاند. بخش بزرگی از رفقای شفق سرخ به حزب "کمونیست کارگران و دهقانان ایران" که بخشی از "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" بود پیوستند و پاره‌ای از آنها تا سطح رهبری حزب نیز ارتقاء یافتند. بخش خارج از کشور این تشکل پس از این که وحدت "سازمان کارگران مبارز ایران" و "حزب کار ایران" پس از برقراری کنگره مؤسس تحت برنامه و سند سیاسی مشترکی به کار پرداختند به حزب کار ایران (توفان) پیوستند. درحقیقت بخش‌های پراکنده "توفان" پس از انتشار اسناد مصوبه کنگره مؤسس مجدداً به هم رسیدند. سه تن از اعضای حزب مارکسیست لنینیست شفق سرخ مانند رفیق عباس گودرزی (علی) از حزب کار ایران و پاره ای رفقای پیکار در مبارزه

مسلحانه سرداران شرکت کردند که در این مبارزه جان باختند.

برخلاف آن چه که حزب کمونیست ایران مائونیست، منتشر ساخته رفیق امیری نه از نظر سیاسی، نه از نظر تئوریک - ایدئولوژیک و نه از نظر سازمانی ربطی به تشکل اتحادیه کمونیست‌های ایران نداشته است. تلاشی که می خواهد با حذف بخش بزرگی از زندگی رفیق زواره امیری چنین القاء کند که گویا رفیق امیری وابسته به حزب مائونیست بوده تلاش ناموفق و منجر به شکست بوده و اقدامی ناپسند میان نیروهای انقلابی خواهد بود. رفیق امیری نمی توانست به دلایل زیر هوادار نظریات انحرافی اتحادیه کمونیست‌های ایران باشد.

رفیق امیری گذشته حزب توده ایران را قبل از بروز رویزونیسم گذشته‌ای کمونیستی ارزیابی می کرد و تئوری پوچ و مسخره "اپورتونیسم تاریخی حزب توده" را قبول نداشت. اتحادیه کمونیست‌های ایران عکس آن را قبول داشت و به همین جهت با شعار احیای حزب طبقه کارگر ایران مخالف بود. اتحادیه کمونیست‌های ایران علیرغم این که حزب کمونیست ایران را حزب کمونیستی ارزیابی می کرد ولی حاضر نبود بپذیرد که طبقه کارگر ایران در گذشته رهبری توانا و انقلابی مانند حزب کمونیست ایران داشته است که هر تشکل کمونیستی دیگر باید خود را ادامه دهنده گذشته جنبش کمونیستی ایران بداند و نه این که مدعی شود نوبرش را آورده است و در فکر ایجاد حزب طبقه کارگر باشد. به این جهت شعار احیاء حزب طبقه کارگر بیان یک واقعیت تاریخی و تأکید بر حزبیت کمونیستی است. رفیق امیری اعتقاد به حزبیت داشت و برای حزب مارکسیست لنینیست شفق سرخ مبارزه می کرد، حال آن که اتحادیه کمونیست‌ها به فراکسیون‌های "کمونیستی" اعتقاد داشت که حتی جریان‌های دست راستی نظیر "زحمت" را به عنوان یک خط مشی کمونیستی در "اتحادیه"ی خود تحمل می کرد و پوشش می داد. رفیق امیری اتحاد جماهیر شوروی را در تحت رهبری رفیق استالین کشوری سوسیالیستی ارزیابی می کرد که در آنجا دیکتاتوری پرولتاریا مستقر بوده و رفیق استالین را مبارز بزرگ و معمار ورزیده ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی می دانست و در شفق سرخ نوشت:

شفق سرخ ستاد ما - ارتش سرخ ارتش ما

کارگر و دهقان صف ما - داس و چکش پرچم ما

مارکس و لنین رهبر ما - انگلس و استالین هادی ما...

حال نظریات این رفیق را با خز عباتی مقایسه کنید که حزب کمونیست مائونیست نفهمیده و کورکورانه در مورد رفیق استالین شایع می سازد تا بیگانه بودن آنها را نسبت به

نظریات رفیق امیری بشناسید. رفیق امیری استالین را می ستوده و تمجید می کرد و فحاشی خرده بورژواها و دروغهائی را که از انبان اتهامات ضد کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها، رویزیونیست‌ها، امپریالیست‌ها نسبت به این شخصیت بزرگ تاریخی بیرون می آمد محکوم کرده و تحمل نمی کرد.

رفیق زواره مخالف تئوری سه دنیا بود و نظریات رفیق انورخوجه را در مورد انحرافات رفقای چینی قبول داشت. وی تئوری سه دنیا را یک تئوری رویزیونیستی ارزیابی می کرد و پیروان آن را دشمنان خلق می دانست. اتحادیه کمونیست‌ها اختلاف بر سر تئوری رویزیونیستی سه دنیا را اختلاف **درون**!! جنبش کمونیستی ارزیابی می کرد و طبق معمول یک موضع میانه داشت. بهمین جهت نیز هرگز نتوانست خط تمایز روشنی در درون تشکیلات خویش با این تئوری رویزیونیستی بکشد و دید میانی و التقاطی را بر شفافیت کمونیستی ترجیح داد. نتیجه نامطلوب این سازش ایدئولوژیک در داخل ایران میان جناح‌های مختلف در این سازمان که از کمونیست‌های گوناگونی بودند که اتحاد کرده بودند بیرون زد. رفیق امیری جمهوری اسلامی را یک رژیم ارتجاعی ارزیابی می کرد که باید توسط مردم ایران سرنگون شود. اتحادیه کمونیست‌ها از رژیم خمینی حمایت می کرد و مخالفین خویش را تروتسکیست جا می زد. آنها در حمایت از اشغال سفارت آمریکا مرتب در مقابل محل جاسوسخانه رژه می رفتند و در تظاهرات جشن اول ماه مه همراه با هواداران خمینی به مقابله با نیروهای انقلابی برخاستند و راهی میدان خراسان شدند تا در کنار "توده‌ها" باشند و با آنها عمل مشترک انجام می دادند. این نظریات با نظریات شفق سرخ بیگانه بود و هست. چگونه می شود با این کارنامه ناموفق؛ رفیق زواره امیری را با عبارات مبهم به عضویت اتحادیه کمونیست‌های ایران در آورد.

یک نکته نباید در این مقاله از نظر نیفتد. به نظر حزب کار ایران (توفان) علت اساسی شکست و تلاشی شفق سرخ را نباید در اتهاماتی که به آنها می زدند جستجو کرد. این ساده کردن امر تحلیل علمی است. مهم ترین دلیل این فروپاشی را باید در درک نادرست رفقا از ماهیت انقلاب شکوهمند بهمین دانست. آنها اعتقادی نداشتند که در ایران انقلابی انجام پذیرفته که به نیمه مستعمره بودن ایران خاتمه داده است. آنها در مورد حل مسئله ارضی در رابطه با رشد سرمایه داری در ایران نیز دید روشنی نداشتند. در کنار آن می توان از همان نقاط ضعفی نام برد که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به موقع خود به آن رفیق گوشزد کرده بود. هشدارهایی که متأسفانه مورد توجه قرار... ادامه در صفحه ۱۱

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

درگذشت رفیق زواره...

نگرفت. ایجاد نظامی آمرانه و از بالا و رهبری آن به شیوه جنگی و ایجاد قدرت انحصاری و قبضه کردن همه امور، شرکت ندادن سایر رفقا در تصمیم گیری‌ها و عدم پرورش آنها با روحیه انضباط آگاهانه و مستقل گرچه در درجه اول ناشی از علاقه و احساس مسئولیت افراطی نسبت به پیشرفت کار حزب که باید به بهترین وجهی انجام گیرد، جلوه می‌کندولی در عمل زیان آور است و ریشه انحراف خویش را در بی اعتمادی به توده‌ها دارا خواهد بود این بود که وقتی ضربات دشمن شروع شد و رفقای بالا مجبور به مهاجرت شدند کسی باقی نمانده بود تا فن رهبری را بیاموزد و به وضعیت تشکیلات سرو سامانی دهد. این تجربه باید برای همه کمونیست‌های ایران آموزنده باشد. به هر صورت رفیق زواره امیری کمونیستی معتقد بود که در جریان وحدت بخش‌های گوناگون "توفان" و برگزاری کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) قرار داشت و این اقدام وحدت طلبانه را با نظر تائید می‌نگریست. حزب ما آرمان رفیق زواره امیری را ادامه می‌دهد و مطمئن است که این پرچم هرگز به زمین نخواهد نشست.

برگزاری کنفرانس...

پایگاههای حزب در این مناطق سفر کنند.
قطعنامه برای پشتیبانی از مبارزات اعتراضی در ایران
ما پشتیبانی خویش را از مطالبات عادلانه خلق ایران و نبرد مترقی مردم ایران برای

استقرار یک ایران دموکراتیک اعلام می‌کنیم. ما بر این عقیده ایم که این فقط وظیفه مردم ایران است رژیم دیکتاتوری را در ایران سرنگون کند. با توجه به دروغهائی که بر خلاف مصلحت خلق ایران شایع می‌شوند، با توجه به سیاست تجاوزکارانه و جنگ طلبانه امپریالیستها برای تقسیم جهان ما مخالف دخالت و دسیسه‌های قدرتهای امپریالیستی و صهیونیستی در ایران هستیم.

ما همزمان شکنجه‌ها، تجاوزات و کشتار معترضین توسط دستگاه خشونت بربرمنشانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده و آن را یک اقدام جنایتکارانه ارزیابی می‌کنیم. ما معتقدیم که مبارزه دموکراتیک خلقهای ایران بخشی جدا ناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی است. رژیم هائیکه به مردم خود احترام نمی‌گذارند و خواستههای عادلانه و دموکراتیک آنها را لگدمال می‌کنند دیر یا زود به دامن امپریالیستها پناه می‌برند.

زنده باد مبارزه خلق ایران برای کسب حقوق دموکراتیک.

زنده باد مبارزه طبقه کارگر ایران برای استقرار یک ایران سوسیالیستی.

حزب کمونیست انقلابی برزیل

حزب کمونیست اکوادور مارکسیست لنینیست

حزب کمونیست کارگران فرانسه

حزب کمونیست اسپانیا مارکسیست لنینیست

حزب کمونیست کلمبیا مارکسیست لنینیست

حزب کمونیست کارگران تونس

حزب کمونیست انقلابی ترکیه

جنبش احیاء دوباره حزب کمونیست یونان

حزب کمونیست کارگران دانمارک

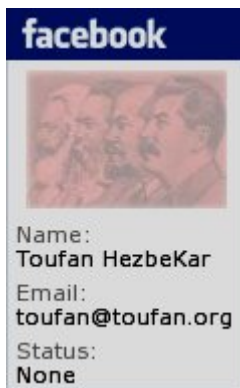
خط مشی کمونیستی ایتالیا

حزب کمونیست مکزیک مارکسیست لنینیست

سازمان مارکسیست لنینیستی انقلابی نروژ
حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ونزوئلا
حزب کمونیست انقلابی
ولتائیک (بورکینافاسو)
حزب کار ایران (توفان).

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://ToufanHezbeKar)



توفان الکترونیکی شماره ۴۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره میخوانید: اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد کشتار مردم در روز عاشورا: رژیم پوسیده اسلامی باز هم جنمایت آفرید. حوادثی که رژیم بشدت از آنها نگران است- اعتراف به قتل عمد سندی دیگر بردفتر جنایات رژیم- اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد درگذشت آیت الله منتظری- درود به مادران شجاع عزادار ایران- ایران بهشت تجار و مافیای حاکم و جهنم کارگران- سندی انکار ناپذیر در افشای رژیم صهیونیست اسرائیل و فروش اعضای بدن فلسطینیان- بمناسبت سی نهمین سالگرد اولین توفانی شهید رفیق نصراله جعفرزاد- تحریف کنندگان تاریخ- دادگاههای مسکو- قسمت پنجم

توفان الکترونیکی

ژانویه ۲۰۱۰

دی ماه ۱۳۸۸

شماره ۴۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

برگزاری کنفرانس بین المللی احزاب برادر برای پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست جهان در ماه نوامبر با شرکت ۱۶ حزب برادر در یکی از کشورهای اروپائی به مدت چهار روز برگزار گردید. برخی از احزاب به علت مشکلات فنی امکان شرکت در این کنفرانس را نیافتند. کنفرانس با خوشآمدگونی کشور میهماندار آغاز به کار نمود. کمیته هماهنگی گزارش فعالیت های خود را در سال گذشته به کنفرانس ارائه داد. کنفرانس به بحث و تبادل نظر در مورد تجزیه و تحلیل و طرح پیشنهادی کمیته در مورد اوضاع بین المللی و بحران اخیر پرداخت. سپس احزاب شرکت کننده بنابر شرایط خاص کشور خود به لزوم تبلیغات و نوع فعالیت های انقلابی میان مردم بخصوص طبقه کارگر پرداختند.

در این رابطه حزب کار ایران با شرح مختصری از انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی بهمن ۵۸ دوران کوتاه مدت دموکراسی در آن زمان، رشد سازمانهای ما، علیرغم انشعابات قبل از آن و هم چنین رشد سازمانهای صنفی و سیاسی دیگر و سپس سرکوب آزادیهای دموکراتیک توسط جمهوری اسلامی با کمک رویزونیستهای حزب توده و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و در نتیجه رکود مبارزات و قلع و قمع سازمانهای انقلابی، به لزوم مبارزه برای دموکراسی و ضرورت دموکراسی برای جنبش کارگری و پیوند کمونیستها با طبقه کارگر در شرایط استقرار دموکراسی پرداخت.

حزب در مورد تقلبی بودن انتخابات در ایران و اینکه انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی همیشه تقلبی و بر اساس دروغ و ریاکاری بوده است توضیح داد و اشاره کرد که در این میان دو جناح حاکمیت بجان هم افتاده اند. ولی مبارزات دموکراتیک مردم ایران بعد از ۲۲ خرداد یک مبارزه با خواستهای دموکراتیک بوده و ربطی به دعوی حاکمیت ندارد. بر سر کسب رهبری این مبارزات نیز مبارزه سختی در گرفته است. مبارزه اخیر مردم ایران بیان خواستهای سرکوفت خورده مردم ایران در بعد از انقلاب بهمن است. مردم ایران از هر فرصتی برای اعلام مخالفت خویش با این رژیم استفاده می کنند. حزب در عین حال توضیح داد که چگونه در غیاب یک حزب قدرتمند و پرنفوذ کمونیستی در ایران سازمانهای ارتجاعی صهیونیستی و امپریالیستی با طرح شعارهای انحرافی تلاش می کنند رهبری مبارزه را به کف آورده و جنبش مردم ایران را به کجراه بکشانند. حزب بر شرکت کمونیستها در این جنبش و پشتیبانی از آن تاکید ورزید.

حزب همچنین خاطر نشان ساخت که مبارزه دموکراتیک بخشی جداناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی است و دولت فاشیستی مذهبی جمهوری اسلامی با سرکوب این مبارزات، ناچار است برای ادامه حاکمیت خود دیر یا زود با امپریالیستها همگام شود. در این رابطه کنفرانس قطعنامه ای در جهت پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک مردم ایران باتفاق آراء تصویب نمود که در زیر متن آنرا ملاحظه می کنید.

کنفرانس در پایان کار خویش به اتخاذ تصمیمات و قرارهایی برای سال آینده پرداخت و کمیته هماهنگی جدیدی انتخاب نمود. از جمله تصمیم به برگزاری یا تجمع جوانان در یکی از ممالکی بود که رفقای احزاب برادر در آن توان برگزاری و سازماندهی آنرا دارند. حزب کمونیست کلمبیا از اعضاء کنفرانس دعوت کرد که برای بازدید از پیروزیها و پیشرفتهای حزب در کلمبیا به مناطق آزاد شده و پایگاههای... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 118- Jan. 2010

درگذشت رفیق زواره امیری کمونیست سرسخت و آشتی ناپذیر بنیانگذار حزب مارکسیست لنینیست شفق سرخ

رفیق زواره امیری در تاریخ ۲۹ ماه نوامبر ۲۰۰۹ در شهر کنستانس در آلمان غربی پس از یک دوره طولانی و سخت بیماری ناشی از بیش از چهار بار سکته مغزی درگذشت. وی در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹ در برلین به خاک سپرده شد. نماینده حزب در مراسم تدفین این رفیق حضور داشت و دسته گلی از طرف حزب بر مزار رفیق امیری قرار داد.

رفیق زواره امیری در سال ۱۳۱۵ در یک خانواده متوسط دهقانی در ده کندوله از توابع کرمانشاه به دنیا آمد. خانواده وی دارای هفت فرزند بود. مادرش قبل از رسیدن وی به سن ۱۵ سالگی وفات یافت. وی در سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۷ به ورزش کشتی روی آورد که در سال ۱۳۳۷ در وزن خودش قهرمان... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany